

علی مدرس، مرد روزگاران: مدرس شهید نابغه ی ملی ایران، تهران: نشر هزاران، چاپ دوم، ۱۳۷۴.

چند نقل قول از مدرس

مدرس در رابطه با انقلاب مشروطه می نویسد: «باغ مشروطیت ایران از خون هزاران انسان پاکدامن و وطن خواه آبیاری گشته است. حالا نباید آن را بدست باغبانی داد که خودش بی اطلاع بوده مجبور است از دیگران، که بطور مسلم دشمنان شناخته شده ی ملت هستند، دستور بگیرد و مطابق خواسته های آنان عمل کند.»

وقتی که به عنوان مجتهد طراز اول به تهران رفت و بحث محل اقامت او پیش آمد، مدرس تاکید کرد که: «فردی چون من که عمامه اش بالش و عبایش رو انداز است، و به لبی نان و پکی قلیان قانع است هر کجا رود زندگی برایش راحت و میسر است.» در جایی دیگر می گوید: «فکر می کنم اگر برای سعادت و آزادی مردم زندگی و هستی خویش را فدا کنم به وظیفه ی انسانی خود عمل کرده ام.»

در دوران جنگ جهانی اول، زمانی که سلطان محمد خامس به خاک آذربایجان تعدی نمود مدرس همراه با گروهی با دولت عثمانی ملاقات کرد و با صراحت تمام چنین گفت: «مقصود اصلی ما این است که دولت عثمانی بدون هیچگونه اتلاف وقت الحاق قسمتی از خاک آذربایجان را به خاک عثمانی موقوف نماید، و صمیمیت میان برادران مسلمان ایرانی و ترک را مد نظر قرار دهد.» در همین سفر، صدر اعظم دولت عثمانی اشاره کرد: «خوب بود دستور می فرمودید لباس سربازان ایرانی و ترک یکسان گردد.» مدرس پاسخ داد: «ممکن است لباس یک شکل باشد ولی دل ها یکی نباشد. اگر همه یکدل می شدیم خیلی بهتر بود.»

در جایی دیگر، در پاسخ به گلایه ی احمد شاه که به امام جمعه ی خویی گفت: «آقای مدرس با مقاصد ما همراه نیست.» مدرس می گوید: «شهریارا! خداوند دو چیز به من نداده است. یکی ترس و دیگری طمع. هر کسی با مصالح ملی و امور مذهبی همراه باشد من هم با او همراهم. والا فلا.»

استاد دیگر مدرس ملا محمد معروف به آخوند کاشی بود که در علوم معقول و منقول تبحر داشت. مدرس در سال ۱۲۴۸ ه.ش. (۱۲۸۶ ه.ق.، ۱۸۶۹ م.) از کاشان به اصفهان کوچ کرد تا در مدرسه ی صدر در نزد ملا حسین تویسرکانی به تحصیل بپردازد. آخوند کاشی در نهایت فقر زندگی می کرد، به طوری که مدرس در مقدمه ی کتاب خود «حجیه الظن» می نویسد: با اینکه خود در عدم توانایی مادی و بی بضاعتی کامل به سر می بردم گاهی نسبت به استاد خود ترحم می کردم، و زمانی هم از طرف او مورد ترحم واقع می شدم.

وقتی مدرس از مدرسه ی جده ی کوچک به منزل برگشت با ده سرباز مواجه شد که حکم صمصام السلطنه را به وی ابلاغ نمودند. مدرس برای اینکه مردم را از این واقعه آگاه کند، از خانه خارج شد، کفش های خود را در آورد، پا برهنه در خیابان به راه افتاد، و خطاب به سواران گفت که هر کجا تکلیف شده است برویم. به تدریج مردم به دنبال مدرس راه افتادند و از واقعه جویا شدند. پس از مدتی تعداد زیادی به اعتراض برخاستند و مانع حرکت سواران گشتند. مدرس خطاب به مردم گفت: مایل نیستم بر سر این مسئله ی کوچک نزاعی رخ دهد. شما بروید به کار خود مشغول شوید. من هم به تخت فولاد می روم تا تکلیف قطعی روشن شود.

وقتی مدرس وارد مدرسه ی جده ی کوچک شد، شیخ عبدالله از اهالی سمیرم به سمت او دوید و با ششلول قلب مدرس را نشانه گرفت. مدرس در کمال چابکی زیر دست او زد و ششلول در جوی آب افتاد. شیخ عبدالله پا به فرار گذاشت. طلبه ی دوم به نام شیخ قزوینی، که مامور بود در صورت عدم موفقیت شیخ عبدالله اقدام به ترور کند، از طبقه ی دوم به سمت مدرس تیراندازی کرد. مدرس بر زمین نشست و تیر ها به دیوار اصابت کردند. سایر طلبه ها و مردم حاضر در بازار با شنیدن صدای تیراندازی وحشت زده به حیاط مدرسه ریختند و چند تن از طلاب ضاربین را دستگیر کرده به نزد مدرس بردند. مدرس خطاب به ضاربین گفت: قاتلین من کسان دیگری هستند نه شما. من از شما هیچ شکایتی ندارم و پیشنهاد می کنم که بلافاصله اینجا را ترک کنید. چون بزودی این خبر به گوش علا

الملک (حاکم اصفهان) و میرزا محمد علی کلیاسی (میرزا محمد علی مسجد حکیمی، امام جمعه اصفهان) خواهد رسید و آنان عده ای را خواهند فرستاد تا به بازجویی بپردازند. اگر شما را دستگیر کنند ممکن است مورد شکنجه و آزار قرار گیرید. سپس از همراهان خود خواست که آن دو را آزاد کنند. زمانی که سواران علا الملک و فرستادگان امام جمعه مسجد حکیمی به مدرسه رسیدند و به بازپرسی پرداختند مدرس به آنان گفت که سوء قصد کنندگان پنهان شده اند و دشمنان اصلی من آزاد هستند. شما به خودتان زحمت ندهید. عملکرد مدرس نه تنها بزرگی روح و همت عالی وی را به مردم نشان داد بلکه باعث بزرگترین شکست اخلاقی برای مخالفین خود شد.

همه برای صرف ناهار در حجره ی سید ابوالحسن جمع شدند. میزبان کاسه ی ترشی را از سفره برداشت و خطاب به مدرس گفت که شما حتمن از این تیراندازی ها ترسیده اید و بهتر است ترشی میل نکنید. مدرس در حالیکه ظرف ترشی را از او گرفته و بر سر سفره می گذاشت گفت: در من ترس وجود ندارد. باید حوادث بزرگ تر از این را ببینم.

تشکیل دولت موقت و مذاکرات مدرس با دولت عثمانی:

رفته رفته مخالفت عثمانی با ایران و دولت موقت علنی تر شد و قتل عده ی زیادی از سربازان ایرانی نتیجه ی خیانت آنان به ایران بود. سید حسن مدرس در این مورد گفته بود که اگر عثمانی ها با ایران صمیمیت داشتند به کمک سربازان ایرانی، که تاب مقاومت در برابر قشون روس را نداشتند، می شتافتند و در گوشه و کنار کوه ها و دره ها به مقابله با روس ها می پرداختند و با قتل سربازان روس، راندن قشون روسیه به سمت قزوین و عقب نشاندنشان کاملاً امکان پذیر می شد. عثمانی ها گرفتاری داخلی در برابر را بهانه قرار دادند و بتدریج از خاک ایران عقب نشینی کردند و بدین ترتیب از مستحکم تر شدن دولت موقت ایران هم کاستند. از طرف دیگر، دولت عثمانی آلمان ها را تحریک کرد که دست از حمایت مالی ایران بردارد یا بدون عقد قرارداد رسمی و اخذ رسید به دولت موقت ایران پولی پرداخت ننماید. مدرس، بعنوان رییس عدلیه و اوقاف دولت موقت، از اخذ قرارداد رسمی یا صدور رسید برای پول پرداخت شده خودداری کرده بود تا در آینده دولت آلمان نتواند ایران را مجبور به پس دادن این پول کند یا از لحاظ مالی صدمه ای به دولت مرکزی در تهران و در نتیجه ایران وارد شود. مدرس به افسران آلمانی گفته بود که ما با جان خود و شما با پول خود با هم با دشمن مشترک می جنگیم. ولی اگر شما مایل نیستید شما به تکلیف خودتان رفتار کنید و ما هم هر چه صلاح دیدیم انجام می دهیم.

ملاقات مدرس با سلطان محمد خامس، پادشاه دولت عثمانی:

در استانبول سلطان محمد خامس مدرس را برای مذاکره به باغ دلمه باغچه دعوت نمود. در این ملاقات قاضی القضاات، نیز حضور داشت. ابتدا قاضی القضاات شروع به مذاکره نمود و قضیه ی اتحاد اسلامی و تشکیلات حزب اتفاق و ترقی را، که شعبه ای هم در ایران داشتند، مطرح نمود. مدرس لزوم اتحاد اسلامی را تایید و منتهای آمال خود معرفی کرد و از وجود حزب اتفاق و ترقی اظهار بی اطلاعی کرد. قاضی القضاات شرحی از مضرت های وجود دولت های کوچک اسلامی، که به تنهایی قادر به حفظ خود در مقابل دول مسیحی نیستند، اظهار نمود، و در باب منافع تشکیل یک دولت معظم اسلامی سخن گفت. مدرس قسمت اول را تایید و قسمت دوم را غیر عملی خواند. مدرس تاکید کرد که چنین دولتی ممکن نیست تشکیل شود مگر به تصدی حضرت علی ابن ابیطالب (ع)، جد گرامی من. زیرا در زمان خلفاء سه گانه راشدین اولیه هم با انجام از خود گذشتگی که در مدت تصدی خود ابراز داشته اند، باز بین مردم عرب و نژادهای دیگر از قبیل ایرانی، مصری، قبطی، و ترک قواعد ملل غالب و مغلوب حکم فرما گردید. فقط حضرت امیر (ع) بود که می خواست تمام مسلمانان را برابر بداند و عرب را بر سایر اقوام ترجیح ندهد، و خلافت دنیای اسلامی را تشکیل دهد. ولی قوم عرب فوراً به دسایسی از قبیل جنگ جمل و صفین و نهروان روی آوردند و در مقابل او قرار گرفتند و مانع پیشرفت و نهضتش شدند. آیا حضرت قاضی القضاات از نژاد ترک یا نژادهای دیگر انتظار بیشتری از قوم عرب دارد یا مقصود استعمار سایر ملل جهان است؟ سلطان محمد خامس بحث آزادی، تجدد، و اختلاف بین مشروطه و استبداد را پیش کشید و اظهار داشت که ملت ایران هنوز زود است به مشروطه نایل شود به این دلیل که اختلاف عقیده ی مردم علاوه بر اینکه مانع پیشرفت امور کشور شده امنیت را هم در سراسر کشور مختل کرده است. وی اضافه کرد که شما در حکومت مشروطه ی ایران آن طور که باید و شاید کاری انجام ندادید. مدرس در پاسخ گفت که خیر، چنین نیست که می فرمایید. دولت مشروطه ی ما پیشرفت شایانی کرده است و تشکیلات اداری خود را اصلاح کرده است. ما یک اداره ی پستخانه تاسیس کردیم که با تمام دنیا ارتباط بین المللی دارد و هیچ دولتی در داخله ما دیگر پست خانه ندارد و ناچار است مراسلات و مراجعات سیاسی خود را به پست خانه ی ما رجوع دهد و و خود فقط برای امور سیاسی خود پیک سیاسی داشته باشد. ولی حق ندارد به نام ارسال مرسولات اتباع خود یک شعبه ی رسمی پستی و در واقع اداره ی جاسوسی هم داشته باشد. و حال آنکه در استانبول، مرکز خلافت اسلامی، هر دولتی جداگانه پستخانه تاسیس کرده است و با برخی از کشورها که در آنجا پستخانه ای ندارند نمی شود مراسلات و محمولات پستی ردوبدل کرد. اعلیحضرت سلطان تصدیق خواهند فرمود که امور کشوری الا هم فالاهم دارد. ۱ ایجاد پستخانه و ارتباط با ملل عالم فوق العاده مهم است و در کشور حکم شریان و اعصاب را در بدن انسان دارد. بدیهی است متدرجا به رفع نواقص دیگر خود اقدام خواهیم کرد. کشور ما ابداً از طرف ایرانیان عدم رضایت و ناامنی نسبت به

مشروطه ندارد و این همسایگان هستند که به واسطه ی حفظ موازنه ی سیاست خودشان یا تحصیل و تامین منافع خود و یا طمع به خاک ما این تشبثات را ایجاد می کنند و دامن میزنند.^۲

مدرس به پادشاه اظهار کرد که من معذرت می خواهم که به صراحت صحبت می کنم. چه، ما روحانیون در زمان حکومت استبداد هم در ایران آزاد صحبت می کردیم و هیچ قیودی برای ما در کار نبود. من نیز پس از استبداد در زمان حکومت مشروطه به علت آنکه نماینده ی مجلس شورای ملی بودم آزاد صحبت می کردم. از این رو در اینجا هم بیانات خود را آزادانه اظهار می نمایم. مقصود از مهاجرت ما ایرانیان به این کشور این است که دولت عثمانی مذاکره ی الحاق قسمتی از خاک آذربایجان به خاک عثمانی را موقوف نماید تا شاید در موضوع صمیمیت بین برادران مسلمان ایرانی و ترک مذاکراتی به عمل آوریم.^۳

ملاقات مدرس با هیئت وزرای دولت عثمانی:

مدرس در این سفر با پرنس سعید حلیم پاشا، وزیر کشور، طلعت پاشا، که مدتی بعد صدر عظم شد، انور پاشا، وزیر جنگ، و تعدادی دیگر از اعضای کابینه نیز ملاقاتی داشت. پس از انجام تعارفات اولیه طلعت پاشا دستور داد که چای عجمی بیاورید و اضافه کرد که خوب است نظامیان عجم مثل نظامیان دولت عثمانی بشوند. مقصود طلعت پاشا از بکار بردن دولت عجم نه تنها برسمیت نشناختن دولت ایران بود (زیرا دربار عثمانی بجز خود هیچ دولت مسلمان دیگر را برسمیت نمی شناخت) بلکه کلمه ی عجم را برای تحقیر ایرانیان بکار برد. مدرس، که فوراً متوجه مقصود وی شده بود، به احتشام السلطنه، سفیر ایران در عثمانی در دوران جنگ جهانی اول، که بعنوان مترجم و همراه در این ملاقات حضور داشت، گفت: بگویند که بجای کلمه ی عجم لفظ ایرانی استعمال نمایند. زیرا ماده ی لغوی کلمه ی عجم از عجمه می باشد و اشتقاق آن به کلمات مختلف حاکی از تحقیر نژاد غیر عرب، یعنی حتا ملت ترک و ایران، می باشد. و ما ایرانیان که دارای نوابغ و دانشمندی بودیم که به زبان و تمدن عرب و اسلام خدمات شایانی کرده اند سزاوار نیست که تحقیر شویم. لذا خواهشمندم لفظ عجم را از قاموس زبان خودتان خارج کنید و بجای آن کلمه ی ایرانی را انتخاب فرمایید. عجم با معنی موهنی که دارد بر غیر عرب عنادا اطلاق شده است و عده ای از اعراب متعصب به ایرانیان و اتراک و تاتار را به قصد اهانت عجم گفته اند. ما و شما مشترکاً مورد همین اهانت هستیم. و دیگر آنکه اگر مقصود شما از عجم ایران است باید دولت ایران بفرمایید. پس از ترجمه ی این صحبت، پرنس سعید حلیم پاشا اظهار کرد که شایسته است که لباس سربازان ایرانی و ترک یکسان و متحد الشكل شود. مدرس در پاسخ گفت که خیلی چیزها است که بایست انجام شود ولی متأسفانه امکان پذیر نیست. من نیز علاقمندم کارهایی انجام شود ولی ممکن نیست. از طرفی، حتا در میان یک دانه گندم هم خطی وجود دارد. ما همین لباسی که داریم خوب است. ولی چقدر بجا بود که صدر اعظم می گفتند بجای اینکه لباس سربازان ایرانی و ترک یکسان و یک شکل شود، برادران ایرانی و ترک یکدل شوند. زیرا ممکن است از حیث لباس همرنگ بشویم ولی یکدل نباشیم. اگر ما موفق بشویم قلوب تمام ملل عثمانی و مردم ایران را متحد کنیم بمراتب بر اتحاد لباس قشون تر جیح دارد.

مدرس خود گفته بود که طلاب باید علوم جدید را هم بیاموزند که دیگران نگویند طلاب اسلامی و مبلغین اسلام از چارچوب علوم قدیم فراتر نمی روند و در مقابل دانش جدید گنگ و زبون هستند.

در دوران انتخابات برای مجلس چهارم، یکی از محصلین مدرسه برای انتخاب شدن مدرس فعالیت می کرد و چند ساعت از جلسه ی درس غیبت کرد. مدرس به همان نسبت از حقوق او کسر کرد. طلبه به نزد مدرس رفت و گفت که من برای انتخاب شدن شما فعالیت می کردم. مدرس در پاسخ گفت که این امری است علیحده و فعالیت اجتماعی؛ ولی چون از مدرسه غیبت کردی از حقوق کم می شود.

زمانی که گفتگو از حوزه های تحصیلی طلاب نجف و قم در میان می آمد، مدرس گفته بود که من تکلیف خود را دخالت در سیاست دانستم و از اداره ی امور روحانی بدور افتادم. والا وظایف تحصیلی طلاب علوم دینی در این عصر را معلوم و عملی می نمودم.